



چگونه عادی‌سازی ادبیات تجاوز نظامی توسط رئیس‌جمهور آمریکا  
جهان را به سوی عصر هرج و مرج و فروپاشی نظم بین‌الملل سوق می‌دهد

# جنگل جهانی

## خوانشی از گفتمان پیشرفت ملی

است. ورزش به دلیل قابلیت دیده شدن، زبان مشترک و ظرفیت ایجاد هیجان جمعی، می‌تواند بستری برای تجربه همزمان تعلق و افتخار ملی فراهم کند. هنگامی که ورزشکاری در رقابتی بین‌المللی موفق می‌شود، دستاوردش معمولاً از سطح یک نتیجه شخصی فراتر می‌رود و به بخشی از روایت جمعی جامعه تبدیل می‌شود. بر اساس نظریات هویت اجتماعی، بخشی از تصور افراد از خود، از عضویت آنان در گروه‌های اجتماعی و ارزیابی این عضویت سرچشمه می‌گیرد. موفقیت‌های ملی می‌تواند ارزیابی مثبت افراد از گروه خود را تقویت کند و احساس تعلق را افزایش دهد. این ظرفیت، به‌ویژه برای نسل جوان، اهمیت دارد، زیرا تجربه موفقیت هموطنان می‌تواند تصور امکان‌پذیری دستاوردهای بزرگ را تقویت کند.

۴- **مسئولیت اجتماعی نخبگان و نسبت فرد با جامعه**  
یکی از محورهای مهم پیام، تأکید بر نسبت میان بر خور داری از توانایی ممتاز و مسئولیت در قبال جامعه است. در این نگاه، نخبگی امتیازی منفک از محیط اجتماعی نیست، بلکه ظرفیتی است که می‌تواند در خدمت حل مسائل عمومی، از تقای کیفیت زندگی و گشودن مسیرهای تازه برای پیشرفت قرار گیرد.

چنین برداشتی، رابطه فرد و جامعه را از منطبق صرفاً فردگرایانه فراتر می‌برد و بر نقش متقابل استعدادهای انسانی و بسترهای اجتماعی تأکید می‌کند. هنگامی که افراد احساس کنند توانایی‌های‌شان به رسمیت شناخته می‌شود و فعالیت‌شان معنایی فراتر از پاداش شخصی دارد، زمینه برای تعهد درونی بیشتر فراهم می‌شود. با این حال، پیام تصریح دارد نباید مسئولیت توسعه کشور را صرفاً بر دوش نخبگان گذاشت. نهادهای آموزشی، مدیریتی و اقتصادی نیز موظفند شریاطی ایجاد کنند که استعدادهای امکان اثرگذاری واقعی داشته باشند و تلاش حرفه‌ای با بی‌ثباتی، تبعیض یا فقدان فرصت مواجه نشود.

۵- **استقلال علمی و صیانت از ظرفیت‌های انسانی**  
تأکید بر استقلال علمی و توجه به تلاش‌هایی که با هدف تأثیرگذاری بر ذهن و اراده جامعه انجام می‌شود، بیانگر اهمیت بُعد شناختی توسعه ملی است.

در جهان امروز، توان علمی کشورها فقط با تعداد پژوهشگران، مقالات یا تجهیزات سنجیده نمی‌شود، بلکه توانایی تعریف مستقل مسأله، ارزیابی انتقادی اطلاعات، انتخاب مسیر توسعه و تبدیل دانش به راه‌حل نیز اهمیت دارد. استقلال علمی، در این معنا، با قدرت تصمیم‌گیری آگاهانه و برخورداری از زیرساخت‌های پایدار تولید دانش ارتباط پیدا می‌کند. باور افراد به توانایی اثرگذاری خود و گروه‌شان می‌تواند در شکل‌گیری انگیزه، پشتکار و مقاومت در برابر موانع مؤثر باشد. اگر جامعه‌ای به‌طور مستمر ظرفیت‌های خود را نادیده بگیرد، ممکن است احساس ناتوانی جمعی در آن تقویت شود؛ در مقابل، مشاهده دستاوردهای واقعی و فراهم بودن فرصت مشارکت می‌تواند اعتماد به توان داخلی را افزایش دهد.

ادامه در صفحه ۲

### دیدگاه

ماشا، الله ذراتی



پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به نخبگان و مدال‌آوران علمی و ورزشی، افزون بر تبیین جایگاه نخبگان در پیشرفت کشور، حاوی دیدگاه‌هایی تأمل‌برانگیز درباره هویت ملی، مسئولیت اجتماعی، استقلال علمی و آفق‌های آینده ایران است. بازخوانی این پیام، ابعاد ارزش‌گذاری بر نخبگی، تقویت سرمایه اجتماعی و پیوند میان توانمندی‌های فردی و اراده جمعی برای پیشرفت را آشکار می‌کند.

#### ۱- بازتعریف نخبگی؛ فراتر رفتن از مرزهای تخصص

یکی از وجوه قابل توجه پیام، گسترش مفهوم نخبگی از حوزه‌های متعارف علمی و ورزشی به عرصه‌هایی چون بصیرت، فداکاری، شجاعت و خدمت است. در این صورت‌بندی، نخبگی صرفاً به معنای برخورداری از دانش تخصصی، رتبه ممتاز یا توانایی رقابت در میدان‌های حرفه‌ای نیست، بلکه نسبت فرد با جامعه، مسئولیت‌پذیری و نقشی که در تحقق اهداف جمعی ایفا می‌کند نیز اهمیت می‌یابد. این نگاه می‌تواند زمینه‌ساز درکی اجتماعی‌تر از نخبگی باشد؛ درکی که موفقیت فردی را از مسئولیت عمومی جدا نمی‌کند. این رویکرد را می‌توان با مفهوم «سرمایه نمادین» توضیح داد.

سرمایه نمادین هنگامی شکل می‌گیرد که یک ویژگی، توانایی یا کنش در جامعه به رسمیت شناخته شود و اعتبار اجتماعی پیدا کند. برجسته‌سازی گروه‌های گوناگون اثرگذار، امکان توزیع گسترده‌تر منزلت اجتماعی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد پیشرفت جامعه به مجموعه‌ای متنوع از ظرفیت‌ها وابسته است. با این حال، در میان سطوح پیام این نکته نیز متمایز می‌شود که گسترش مفهوم نخبگی نباید به نادیده گرفتن تفاوت میان تخصص علمی، فضیلت اخلاقی و شایستگی حرفه‌ای بینجامد. هر حوزه معیارهای خاص خود را دارد و ارزش‌گذاری اجتماعی زمانی پایدار خواهد بود که هم‌شان تخصصی افراد حفظ شود و هم مسئولیت اجتماعی آنان مورد توجه قرار گیرد.

#### ۲- الگوهای اجتماعی و شکل‌گیری حافظه جمعی

جامعه برای استمرار انگیزه پیشرفت، به الگوهای نیاز دارد که موفقیت، تلاش و فداکاری را در حافظه جمعی تثبیت کنند. معرفی چهره‌های علمی، ورزشی و خدمت‌گزاران جامعه می‌تواند میان تجربه فردی و آرمان‌های عمومی پیوند برقرار کند.

چنین الگوسازی صرفاً بزرگداشت اشخاص نیست، بلکه بازنمایی این پیام است که تلاش هدفمند، پشتکار و مسئولیت‌پذیری می‌تواند به دستاوردهایی فراتر از زندگی فردی منجر شود. نمادها و شخصیت‌های مورد احترام می‌توانند در تقویت همبستگی اجتماعی نقش داشته باشند، زیرا جامعه از طریق آن‌ها ارزش‌های مشترک خود را بازشناسی و بازتولید می‌کند.

۳- **ورزش، هویت ملی و تجربه مشترک موفقیت**  
توجه همزمان به نخبگان علمی و مدال‌آوران ورزشی، معنادار

## از ترامپ‌پسیسم به ترامپ‌گریزی

### یادداشت

حنیف غفاری



تحولات ۲ سال اخیر عرصه سیاست داخلی ایالات متحده و مناسبات بین‌المللی، نشانگر چرخشی بنیادین در معادله قدرت و هزینه‌کرد سیاسی است. بررسی روند تحلیل‌های راهبردی گویای آن است همپیمانی، تبعیت و هم‌رنگی با رویکردهای ترامپ دیگر یک «مزیت راهبردی» به شمار نمی‌رود، بلکه به مرور زمان به یک «هزینه سنگین و غیرقابل توجیه» در داخل و خارج از مرزهای آمریکا مبدل شده است. این روند فرساینده، با چشم‌انداز شکست احتمالی جمهوری خواهان در کارزارهای انتخاباتی پیش‌رو، ابعادی به مراتب عمیق‌تر به خود خواهد گرفت، به گونه‌ای که موج موسوم به «ترامپ‌پسیسم» نه تنها رنگ می‌بازد، بلکه جای خود را به پدیده‌ای فراگیر به نام «ترامپ‌گریزی» حتی در میان نزدیک‌ترین متحدان و وابستگان سنتی رئیس‌جمهور تبهکار آمریکا خواهد داد.

در همین راستا، روزنامه پلینیکو در تحلیل جامع خود پیرامون سیاست خارجی دونالد ترامپ به نکته‌ای کلیدی اشاره کرد. بر اساس این بی‌ثباتی ساختاری، هزینه‌های سرسام‌آوری را به شرکای خارجی اقصی نقاط جهان به این نتیجه راهبردی رسیده‌اند که دیگر هیچ‌گونه تضمین امنیتی یا مصونیت پایداری در برابر تصمیمات ناگهانی، نوسانات شدید و رویکردهای غیرقابل پیش‌بینی ترامپ وجود ندارد. این بی‌ثباتی ساختاری، هزینه‌های سرسام‌آوری را به شرکای خارجی تحمیل کرده و آنها را به سوی تجدیدنظر بنیادین در رویکردهای سنتی‌شان سوق داده است.

در دوران ظهور و تثبیت اولیه ترامپ‌پسیسم، بسیاری از بازیگران داخلی در ساختار حزب جمهوری خواه، همچنین برخی رهبران پراگماتیست و عمل‌گرای جهان تصور می‌کردند آنکا به گفتمان پوپولیستی، ملی‌گرایی افراطی و رویکردهای چکشی در کنار ابراز علاقه به ترامپ، میانبر مطمئنی برای کسب قدرت و پیشبرد منافع است! با این حال، تداوم این مسیر نشان داد بی‌اعتنایی سیستماتیک به هنجارهای بین‌المللی، نقض تعهدات چندجانبه، تنش‌آفرینی‌های مداوم و از همه مهم‌تر، شکست‌های بی‌دری می‌پهره‌های وابسته به این جریان در آوردگاه‌های انتخاباتی (از جمله در آمریکای لاتین و فراتر از آن)، ترامپ‌پسیسم را از یک پروژه پیروزمند به یک بار مالی و حیثیتی تبدیل کرده است. در سطح داخلی آمریکا، نامزدهایی که هویت سیاسی خود را منحصر به حمایت بی‌قید و شرط از شخص ترامپ گره زده‌اند، روزبه‌روز بیشتر در میان بدنه‌های میانه‌رو و خاکستری جامعه با دفع مواجه شده‌اند.

کار به جایی رسیده که سران حزب جمهوری خواه بیش از هر زمان دیگری نسبت به از دست دادن منابع قدرت خود در مجلس نمایندگان، سنا و حتی کاخ سفید (در انتخابات آتی ریاست جمهوری) نگرانند. به خدمت گرفتن افراط‌گرایی به عنوان ابزار سیاست‌ورزی، هزینه ائتلاف‌های سیاسی را بالا برده و زمینه را برای

## چطور از گذشته رو‌یا بسازیم؟

### نگاه

بهروز آرمون



لرد بایرون، شاعر انگلیسی قرن نوزدهم، جمله‌ای دارد که در ترجمه‌های فارسی به صورت‌های گوناگون نقل شده است: «همه اوقاتی که قدیمی شوند، خوب هستند». این عبارت گاهی به شکل «همه زمان‌های گذشته، وقتی قدیمی می‌شوند، خوب به نظر می‌رسند» یا «هر گذشته‌ای، وقتی به گذشته تبدیل شود، زیباست» یا «تمام دوران‌های قدیمی خوب به نظر می‌رسند» ترجمه شده است.

معنای آن روشن است اما ریشه‌اش کمی پیچیده‌تر از آن است که نقل‌قول‌های مشهور معمولاً نشان می‌دهند. این جمله نه یک ستایش ساده از گذشته، بلکه تذکری درباره سازوکار حافظه، میل انسان به آرایش خاطرات و ناتوانی ما در دیدن زمان حال از فاصله‌ای امن است.

عبارت انگلیسی منسوب به بایرون معمولاً به صورت «All Times When Old are Good» نقل می‌شود. این جمله الهامی است از شعر «ذن خوان»؛ اثری که بایرون در آن بارها با لحن طنزآمیز و بدبینانه، درباره عشق، سیاست، اخلاق، شهرت و خودفریبی انسان داوری می‌کند.

با این حال، نقل‌قول‌های ادبی اغلب در مسیر انتقال از کتاب به مجموعه‌های جملات قصار، از بافت اصلی جدا می‌شوند و شکل قطعی‌تری می‌یابند. بنابراین بهتر است این جمله را نه همچون یک حکم مستقل و بی‌ابهام، بلکه به عنوان بخشی از نگاه بایرون به زمان و حافظه بخوانیم: گذشته وقتی دیگر قابل تغییر نیست، در ذهن ما به روایتی منسجم‌تر و گاه زیباتر تبدیل می‌شود.

بایرون در دوره‌ای می‌نوشت که اروپا میان دلبستگی به گذشته و اضطراب مدرنیته گرفتار بود. انقلاب فرانسه، جنگ‌های ناپلئونی، صنعتی شدن شهرها و تغییر سریع مناسبات اجتماعی، جهان آشنای اشرافی و روستایی را دگرگون می‌کرد. گذشته برای بسیاری از مردم فقط مجموعه‌ای از خاطرات نبود، پناهگاهی بود در برابر خیابان‌های شلوغ، کارخانه‌ها، سیاست توده‌ای و آینده‌ای که هنوز شکل روشنی نداشت. بایرون اما برخلاف نوستالژیست‌های ساده‌دل، به این پناهگاه اعتماد کامل نداشت.

در آثار او، گذشته همواره هم جذاب است و هم مشکوک؛ هم سرچشمه هویت است و هم کارخانه‌ای برای تولید افسانه. نوستالژی، در معنای امروز، احساسی دوگانه است. ما معمولاً تصور می‌کنیم دلتنگ گذشته‌ایم اما در بسیاری از موارد دلتنگ احساسی هستیم که گذشته در ما ایجاد می‌کرد: امنیت، جوانی، تعلق، امکان یا حتی ناآگاهی.

ادامه در صفحه ۴